

توضیح: متن زیر مذاکرات بین دو سازمان چریکهای فدائی خلق ایران و بخش مارکسیست شده سازمان مجاهدین خلق ایران است که از روی نوار های صوتی به صورت نوشتار در آمده است.

با سپاس از رفتائی که در امر تبدیل گفتاری آن مذاکرات به صورت نوشتاری، شرکت کردند.  
سایت سیاهکل - دسامبر ۲۰۱۰

## (نوار شماره یک - قسمت چهارم)

تقی شهرام: تقریباً، آگه خواستی می تونم، می خواهی کامل توضیح بدم؟ مثلاً چه جوری به وجود اومد؟ یعنی چه جوری اصلاً این اعتقاد به وجود اومد؟ ببین رفقا! در حدود، اون موقع یادت هست تو اومده بودی راجع به پول چیز صحبت می کردی، لوطی، آها؟

حمید اشرف: خوب

تقی شهرام: از اون جا، در واقع به اصطلاح ما اولین نشونه هاش را دیدیم. تا اون موقع رفقا با شما به برخورد، یعنی ما این برخورد را داشتیم، به اعتبار همون نقطه نظرامون دیگه، یعنی به برخورد بیشتر عاطفی می شد نه اصولی. از اون جا، وقتی تو آمدی گفتی نه آقا، رفیق اصلاً مطرح نیست، مساله پول چیزی نیست، فلانه بهمانه. من اون جا، بچه ها متقاعد شدند که، واقعا تو راست میگی، یعنی مساله پول مطرح نیست، چون قبلش هم ما گفتیم که آگه پول می خواد بیاد بگیره این حرفا. بعد که اون جریانات، یعنی روشن شد، یعنی از نظر ما شواهدی به دست اومد که واقعا شما، تو مخصوصاً لوطی را آورده بودی اون جا که اون پول رو از ما بگیره، یعنی گرفته بشه، یعنی به همچو جریاناتی این ها روشن شد، این اولین نمونه ای بودش برای این که چی بشه؟ اولین نمونه ای بود برای این که ما ببینیم شما با ما به برخورد در واقع چی دارید می کنید؟ به برخورد دیگه ای دارید می کنید. یعنی برخلاف اون ظاهری که نشون می دید، به برخورد دیگه ای دارید. بعد سلسله مراتبش زیاد، از نمی دونم ندادن کتاب اقتصاد نیکیتین گرفته، تا نمی دونم جریانات تایر، تا خیلی چیزها هست. این ها مسایل خیلی جزیه.

حمید اشرف: ندادن کتاب اقتصاد نیکیتین چی هستش؟

تقی شهرام: مدت ها مثلاً ما اقتصاد نیکیتین می خواستیم از شما، "اقتصاد سیاسی" نمی دادید، در حالی، مثلاً از این حرف ها، خیلی زیاده، از این چیزای خیلی جزیه دیگه.

حمید اشرف: یعنی ما داشتیم و نمی دادیم؟

تقی شهرام: آره ما خبرش رو داشتیم که دارید.

جواد قائدی: جزو انتشارات تون هم این دفعه اعلام کردید که نیکیتین را چاپ کردین.

حمید اشرف: درست می دونید که در چه تاریخی شده؟

تقی شهرام: نه اصلاً خود، ها؟ نه

جواد قائدی: نه چاپ برون سازمانی شون.

تقی شهرام: یا مثلاً، می دونید خیلی هست. الان من حضور ذهن ندارم. میشه اینا رو روشن کرد چیزهای از این ها زیاده. از این جا شروع شد، و ما مرتباً مواضع، در واقع حتی مثلاً در اعلامیه هایتون

حمید اشرف: جریان تایر را هم می دونید چی هستش؟

تقی شهرام: اصلاً نمی خوام. هیچ مساله ای نمی خواهد طرح بشه، مهم نیست اینا. از این جا این جریانات شروع می شد، بعد مثلاً این

حمید اشرف: جریانات این که ما شناخت مارکسیستی از شما نداشتیم چیه؟

تقی شهرام: آهان، شما برخورد مارکسیستی نمی کنید! یعنی می دونی، در واقع ما برخوردی که، چون می دونید در واقع رهبری سازمان به طور، به دلیل یک سری جریانات سریع تر طبیعتا مارکسیست شد. البته خوب این هم به مساله رو به قول معروف بهتر حل می کرد، هم ممکن بود احیانا اگر واقعا توجه نشه به جریان غلط هم بوجود بیاره. ما در واقع می دیدیم که شما به موضوع مارکسیستی نسبت به ما نمی گیرید. ما تو چار (نامفهوم...)، ما تو یک تنگناهایی هستیم، ما نمی تونیم در واقع ما، مثلا فرض کنید در مواضع خودمون، مثلا مواضع تو این اعلامیه ها داریم، من عمدتا اعلامیه های دو سال اخیر رو میگم، شما مثلا کجاها می تونید به ما ایراد بگیرید که ما مواضع های در واقع غیر مارکسیستی داشتیم؟ حتی شما مثلا بیانیه دانشجویی ما، بیانیه زندگی پور، بیانیه نمی دونم قابوس، چیز، اعلامیه ها، شما بررسی کنید. ما درسته که اون آرم آیه را می زدیم اون بالا، ولی واقعا خودمون هم چی بودیم؟ دل چرکین بودیم. چرا حالا نمی تونستیم برداریم؟ به دلیل این که کار درون تشکیلاتی (نامفهوم...) [نوار برای مدتی در این جا قطع می شود] هیچ وقت نمی تونستیم این پوسته را بشکنیم. دقت می کنید؟ برای این که کار لازم در درون تشکیلات صورت نگرفته بود. اصلا ما اگر می خواستیم مثلا به موقعی اعلام بکنیم، به چیزی خوب دو نفر آدم، پنج نفر آدم بقیه اصلا تو جریان نبودن، باید برده می شد توشون، ببینید اگر این تو جریان نبودن، نه این که زمینه های عینی اش فراهم نشده بود، باید زمینه های ذهنی اش را هدایت می کردیم. این خیلی نکته مهمیه ها! یعنی نقش رهبری این جا مهمه. یعنی ما این جا (نامفهوم...) خود به خودی مارکسیست نشدیم! و این اشاره هم شده تو اون بیانیه. خوب، بنابراین ما متوجه بودیم، ما می فهمیدیم که در واقع موضوع مارکسیستی یعنی چی. می فهمیدیم که حتی به سازمان مارکسیستی با به سازمان خرده بورژوازی این طوری برخورد نمی کنه. یعنی زرنگی های خرده بورژوازی نشونه نمی ده. نمی خواد مثلا از طریق، نمی دونم فرض کنید که برخوردهای مثلا پیچیده و زرنگ مآبانه، مثلا مساله مثلا هژمونی پرولتاریا را پیش ببره. این به کار بچگانه ایه. این که مثلا دو تا عملیات ما نوشته نشه، در قبال این که مثلا ما حتی عملیات شما رو جلوتر از عملیات خودمان نوشته، این برای ما پوزخند داشت. یعنی برای ما این بودش که واقعا رفقا از موضوع مارکسیستی برخورد نمی کنن. یک مارکسیست هیچ وقت برخوردش درست همون پاسخ برخورد به خرده بورژوا نیست. خوب معلومه چه برخوردی می کنه، اون برخورد مشخص، اصولی، قاطع و درهمون چارچوب های خودش سازش ناپذیر داره. در عین این که موضع طرف از نظر تاریخی هم براش مشخصه، در عین این که هرگز هم نمی خواد مثلا به این شیوه های خرده بورژوازی مثلا طرف را تضعیف بکنه، یا مثلا برخورد بکنه، به این اعتبار که فکر کنه گویا اینا مثلا منافع پرولتاریا را برآورده می کنه. که در واقع این ها منافع پرولتاریا را برآورده نمی کنن. اینا منافع یک قشر مثلا به قول ما رهبری سازمان را برآورده می کنه. اینا مشخص نیست. این مطالعه به ما نشون می داد که شماها برخورد در واقع مارکسیستی نسبت به ما ندارید. این قسمت از سوال را من نمی فهمم، به اصطلاح از دستم در رفته. شما چه سوالی کردید و من داشتم چه پاسخی می دادم؟

جواد قائدی: که شما چرا به ما اعتماد نداشتید.

تقی شهرام: آها، اعتماد نداشتیم این بود، از این جاها آغاز می شد. این ها زمینه هاش رو می ساخت. در حالی که ما قبل از این، این خیلی مهمه، برخورد عاطفی داشتیم، یعنی برخوردمون جدی نبود. اما بعد سعی می کردیم برخورد چی داشته باشیم؟ حتی الامکان علمی داشته باشیم. ولی اینو می دونستیم که، این خیلی نکته مهمیه، که تا به موضوع مارکسیستی نگیریم، نمی تونیم به شما انتقاد کنیم. این نکته خیلی قابل اهمیتی یه ها! برای این که ما انتقاد اگر به شما، هر انتقادی که بکنیم، در یک مورد غیرمارکسیستی، شما خیلی ساده و صریح می تونستید برگردونید به مثلا مواضع طبقاتی ما. یا اصلا در واقع نتونید به این سادگی، نتوانید قبول کنید یا نخواهید قبول کنید.

ما اون موقع، شما می گفتید که، اون رفیق مطرح می کرد که مثلا تو جلسات که به آن رفیق که، آخه انتقاداتون را به ما بگید، مساله ای نیست، برخورد می کنیم، بیایید بگید. ولی ما نمی تونستیم رفیق به شما انتقادات بگیم! ما در چه موردی به شما انتقادات بگیم؟ ما بگیم بابا این برخورد کمونیستی نیست؟! این برخورد مارکسیستی نیست؟! تو بعد نمی آیی بگی، مرد حسابی تو خودت مگر کمونیستی که انتظار داری باهاش برخورد کمونیستی بکنند؟! تو مگر مدعی کمونیسمی، مدعی مارکسیسمی؟! ما فقط از به موضع مارکسیستی می تونستیم به شما انتقاد بکنیم!

ما اون موقع می تونستیم به قول معروف مچ ضعف های شما را بگیریم که موضع مان مارکسیستی بود. به همین دلیل، در واقع ما موضع سکوتی داشتیم. هی شما با ما برخورد می کردید. هی به قول معروف چپ و راست می کوبیدین. ولی ما چی؟ ما مجبور بودیم تحمل کنیم! اینا خیلی مشخص و رک دارم من براتون میگم. برای این که فکر نکنین واقعا ما به سیاست پیچیده ای را، مثلا به معنای خرده بورژوازی اش، می خواهیم پیش ببریم یا شما.

این ها حقایقی بود و موجودی بود که برای ما مطرح بود. این ها برای در داخل سازمان ما، رفقا توجیهن. باور کنید، چقدر قضیه از زیر به ما فشار وارد می آورد مثلا فرض کنید آن جریانات، آن موضع گیری های شما را می دیدن. این مثلا جریانات اعلامیه ها، یا چیزهایی که، یا مثلا محدود کردن همه جریانات جنبش مسلحانه تو خودتون.

این یکی از مسائلی بودش که هر آدمی که یک خورده به قول معروف اصلا هر کسی میاد بره که نمی خواست با ما کار کنه این انتقاد رو به ما داشت. که خوب این ها کی اند، چی اند؟ یا هر چی می نویسن یا تمام جنبش مسلحانه خودشون و بقیه هیچن! آخه این درسته؟ والا ما باشون برخورد می کردیم. می گفتیم بر می گرده به مواضع غلط ما. بر می گرده به این که ما موضع اصولی نداریم. ما همینو تبدیل می کردیم به یه زمینه ای برای

آموزش و مبارزه ایدئولوژیک. متوجه هستید چی دارم میگم؟ ما می گفتیم این ضعف به ما بر می گرده. اگر رفقای فدائی درست دچار این اشتباه هستن، این ماییم که به دلیل ضعفمون آن ها می تونن چنین اشتباهی را بکنن. پس بیایید توانایی هامونو بفهمیم بعد بیایید کار کنیم، بعد بیاییم بفهمیم این ضعف های ما چی هاست و چرا مثلا باید از کجا حل کرد؟ ما همینو تبدیل می کردیم به یه آموزش چی؟ ایدئولوژیک در درون سازمانمون. به ما می گفتن مثلا این ها تو اعلامیه فلان می نویسن، تحلیل هایی که بود، نمی دونم اون اعلامیه های مختلفی که هست. نمونه های خیلی زیادی بود، که گویا مثلا جنبش مسلحانه فقط مثلا ما رفقای فدایی ایم! خوب باشه. ما می گفتیم ما چرا نمی تونیم برخورد کنیم؟ چرا نمی تونیم به این ها گوشزد کنیم که آقا، این درست نیست، این برخورد صحیح نیست، این به نوع برخورد گروه پرستانه است، یک نوع شوینیسیم سازمانیه و یا هر چی! هر چی که می آمدند به ما می گفتن به این دلیل که چیه؟ به این دلیل که ما خودمون دچار این ضعف هستیم. به این دلیل که ما نمی تونیم از یک موضع مارکسیستی با رفقای فدائی برخورد کنیم! این مسایل ما بود. این اون چیز هایی بود که ما به شما بی اعتماد بودیم، دلاییش هم مشخصه. حرفی هست در این مورد؟

حمید اشرف: نه، خیلی خوب بود.

تقی شهرام: خوب، حالا اجازه بدید من جواب هایی که شما در این مورد طرح کردید، سوالاتی که طرح کردید

جواد قائدی: یه آنراکتی ممکنه بدیم؟

آنراکت؟

حمید اشرف: میتونین صحبت کنید

تقی شهرام: صحبت کنیم؟

بهرروز ارمغانی: بله

حمید اشرف: خوب در ادامه صحبت قبلی باشه ولی منم بعد

تقی شهرام: بعد بگیم

حمید اشرف: بعد (نامفهوم... صحبت دارم

تقی شهرام: خیلی خوب، باشه. خوب داشتیم راجع به مساله، هان اون سوال ها و جواب اون سوالات. اما راجع به سوال مربوط به حزب خرده بورژوایی؛ اولاً واقعا برای ما خیلی عجیبه، در حالی که خرده بورژوازی به شدت علیه ما موضع گرفته و حتی مثلا فرض کنید علیه ما تبلیغات و کارهایی هم داره صورت می ده، به خصوص نیروهای کورش، تقریبا من براتون توضیح میدم که باز در میان خرده بورژوازی چه قشرهایی هستند و چه جوری دارن عمل می کنن، هر کدام یه جای خاصی، به طور کور البته، عناصر کورش، آن وقت شما چه جوری می گید ما امکانات خرده بورژوایی مان را حفظ کردیم؟ یعنی، عملا ما با این کارمون، اگر شما از یک طرف به ما انتقاد می کنید که شما به طور به اصطلاح یه نهاد چپ روانه می گید هر چی که می گید می دیدید، مثلا فرض کن مذهب را مورد حمله قرار دادید! اگه این طوره، ما چه جوری امکانات خرده بورژوایی، که به قول شما که معتقدم حتما همینه که دقیقا بر اساس به مذهب ما حفظ کردیم، آخه مگه بندبازی میشه کرد؟ مگه میشه یک کسی، مثلا فرض کن هم کوسه باشه هم ریش بهن باشه؟ مگه امکان داره؟

حمید اشرف: اگر مذهب را به شکل غیراصولی، یه ذره هم یه خورده آوانس بهش بدی، امکان داره.

تقی شهرام: آخه یه مساله هست، غیراصولی کجا آقا؟ اگر ما بهشون بگیم که آقا جون بیایید در یک مثلا فرض کن جبهه مثلا مذهبی ها با مارکسیست ها کار کنن این آوانسه؟ این آوانسه؟ ما چه آوانسی دادیم به این ها؟

حمید اشرف: این آوانس نیست. این تایید مذهب باز به شکل نادرستش در جزوه "بیانیه اعلام مواضع" این تصور را (نامفهوم...)

تقی شهرام: کدوم جنبه مذهب رو ما تایید کردیم؟

حمید اشرف: همان که شیعه، عناصر انقلابی (نامفهوم...)

تقی شهرام: آخه رفیق، این در مقابل این حرفی که شما می زنید، در مقابل سیل اون انتقادات ما به مذهب، و در مقابل این واقعیت که بابا این مبارزه مذهب هنوز می تونه روینای مبارزه یه قشری از عناصر متوسط باشه مگر این غلطه؟ این کجاش غلطه؟ شما مگر به این اعتقاد ندارید؟ مگر می تونید نداشته باشید؟ آخه، شما وقتی می

گید به عمری ست که همه گروه های مذهبی دارن کار می کنن، می گیرن اعدامشون می کنند، می کشنشون، فلان بهمان، این ها پس چی؟ یعنی چی آخه؟ بین یه توجیه علمی، یه توجیه و تفسیر تئوریک داشته باشه آخه، نداره اینا؟ آخه مگر نمی بینن که واقعا همین مذهب الان می تونه

حمید اشرف: اون ها به خاطر مذهب نیست که کشته میشن. به خاطر طرح مساله مبارزاتی طبقه شونه

تقی شهرام: بسیار خوب

حمید اشرف: طرح مساله مذهب، یعنی دقیقا دو مرتبه از یک در دیگه ای با مذهب وارد شدن به این شکل

تقی شهرام: یعنی واقعا شما اینو، واقعا به خودتون ، من تعجب می کنم این اجازه رو می دین این طرح رو، این مساله رو این طوری طرح کنید که ما در قبال یک چنین برخوردی، برخوردی ایدئولوژیک، وقتی از نظر سیاسی میایی مساله رو روشن می کنی، در یه صفحه دو صفحه بشون توضیح میدی که آقا جون برای ما، ما هیچ وقت نمی خوایم بگیم که کسانی که در چارچوب، ما آنجا هیچ وقت نگفتیم که این ها به خاطر مذهب کشته میشن، به خاطر گل روی نمی دونم فرض کنیم که امام حسین یا امام حسن کشته میشن! اینا را ما گفتیم، این توجیه ای به

حمید اشرف: هر روز مذهب تشیعی که توجیه همیشه

تقی شهرام: ما رو موضع، ببینید خوب دقت کنید ، ما اون جا نگفتیم مذهب! بروید بخوونید اون کلمه رو. چی میگه؟ میگه "ما موضع مذهب مبارز"، "موضع" یعنی چی؟ آخه رفیق عزیز، این واقعا تعجب آورده! اون جا داره توضیح میده که "ما موضع مذهب مبارز"، این "موضع مذهب مبارز" یعنی علیه رژیمه، علیه امپریالیسمه. مگر ما می تویم تایید نکنیم؟ مگر کمونیست ها می تونن مبارزه طبقاتی از خلق را، که علیه دشمن اصلی شون، علیه امپریالیسمه، علیه رژیمه تایید نکنن؟ مگر امکان داره تایید نکنیم ما؟ آخه شما تا پریروز ما را تایید می کردید که نماینده همین ها بودیم!؟ آخه رفیق، چرا شما در مورد حرف متناقض میزنین؟ شما پریروزها همین، قبل از این مگر ما نماینده همین ها نبودیم؟ مگر شما به همین شکل ما را تایید نمی کردین؟ به چه دلیل ما را تایید می کردید؟ مگر ما توجیه گر همین ها نبودیم؟ مگر در چارچوب همین ها کار نمی کردیم؟ مگر عمل ما، و در واقع توضیح های ما، درست نیست؟ عملی نبود ضد منافع پرولتاریا! مگر ما فکر می کنید نمی فهمیدیم که چه جریانات انحرافی به وجود آوردیم؟ شما فکر می کنید ما نمی فهمیدیم ما چقدر ضربه زدیم با این جریان التقاطی مون؟ شما فکر می کنید ما واقعا نمی خوایم آثار این ها از بین بره؟ آثار این چه جور از بین میره؟ آثار این ها دقیقا این جور از بین میره که بگیم ، آقا ما اشتباه کردیم در گذشته! ما دقیقا همون سازمان مجاهدین ایم که اشتباه کردیم! آخه شما این جا دارید، من نمی دانم، چرا این تفسیر می کنید قضیه را؟ برای ما خیلی راحت بود که بگیم ، آقا خوب ما یک عده مارکسیستیم، مثلا سازمان مجاهدین را هم ولش کن. هر که هم می خواهد هر محفلی بشه بره بشه! ولی ما می خواهیم این را نشون بدیم که، ما با این جریانی که به وجود اومد، ما یه مقدار جبران بکنیم! از ما خیال می کنید چند نفر باشیم؟ چند نفر جریانات التقاطی تربیت کنیم تو دانشگاه ها بین قشرهای روشنفکری؟ چپ الان، همین الان، داره خوب همین ها را می خوریم؟ شما فکر می کنید کم مارکسیست ها اینجا ضرر کردند؟ خوب ما این ها را می فهمیم! ما دقیقا اگر در چارچوب این سازمان ادامه می دادیم می خواهیم این نتیجه را بگیریم! شما فکر می کنید مثلا ما به چه دلیل اعلام می کنیم؟ کشته و مرده چی هستیم؟

بهروز ارمغانی: در چه رابطه ای شما اعلام می کنید؟

تقی شهرام: ما برای چی اعلام می کنیم که در این چارچوبه ها ما مارکسیسم شدیم. کشته و مرده یک دونه اسم هستیم؟ دنبال چی می گردیم؟ ما به این دلیل که، ما به این ترتیب اثرات زیان بار این جریان التقاطی گذشته سازمان باشه، به این ترتیب یه مقدار زیادیش خنثی میشه. از نظر تاریخی اثرات خودشو می ذاره. می گیم ، آقا، آقای دانشجو، آقای نمی دونم گروه، آقای فلان، عناصر، توده ها، مردم، کسانی که به دنبال این جریان تحت تاثیر قرار گرفتید؛ جریان ایده آلیستی رشد کرد تو جامعه، جریان دوآلیستی، جریانات التقاطی رشد کرد تو جامعه، بدونید ما به این دلایل، همین سازمان، در پراتیک انقلابی خودش، مارکسیست شد! این معنانش اینه! حالا شما از ما می خواهید که، ما یه عده مون جدا بشیم بگیم خوب ما حالا مارکسیستیم؟! این درست بود؟ کدومه منافع پرولتاریا؟ من از شما می پرسم.

بهروز ارمغانی: رفیق اون مساله ای که طرح شد و اون مورد اول پاسخ درست ندادید

تقی شهرام: آره، همین.

بهروز ارمغانی: یک مساله را در این رابطه جواب بدم

تقی شهرام: بگو

بهروز ارمغانی: که اگر بحث بر سر حفظ امکانات خرده بورژوازی باشد

تقی شهرام: بله

بهروز ارمغانی: این مساله می تونه به این شکل هم طرح بشه

تقی شهرام: بفرمایید

بهروز ارمغانی: که با حفظ یک سری ضوابط و ظواهر قضیه، حالا اگر این ترم را بکار ببریم

تقی شهرام: ضوابط یا ظواهر؟ دوتاست! ظواهر مشخصه

بهروز ارمغانی: خوب، خود به خود (نامفهوم...)

تقی شهرام: ضوابط ممکنه بگید که در داخل تشکیلات مثلا یک پوئن های مثلا (نامفهوم...) بهشون می دیم

بهروز ارمغانی: (نامفهوم...) در این رابطه می خواستم جواب سوال را بدهم

تقی شهرام: بفرمایید

بهروز ارمغانی: که اون تغییر (نامفهوم...) اعلام تدریجی قضیه هم

تقی شهرام: بله

بهروز ارمغانی: شاید در این رابطه بگنجد.

تقی شهرام: که چی؟

بهروز ارمغانی: حفظ به اصطلاح منافی که از طرف نماینده خرده بورژواها در شرایط این سازمان وجود داشته

تقی شهرام: خوب، ببین اگر پیوند به من بزنی ها، من میگم هر جا که شما می خواستید این را اعلام بکنید، باید این منافع را می بریدید! حالا نه یک ماه قبل اش نه یک ماه بعدش

بهروز ارمغانی: خب هر موقعه

تقی شهرام: ببین این مساله فوقش محدوده زمانی اش میشه دو ماه سه ماه. پس ما یک موقع باید می بریدیم دیگه!

بهروز ارمغانی: شاید می شد یک سال!

تقی شهرام: آخه ببینید عملا

بهروز ارمغانی: شما خودتون هم به موقع مثل این که طرح کردید که با سمپات ها به گونه دیگری برخورد می کردید.

تقی شهرام: ببین شما تو اون جلسه این برخوردها رو کردید با ما، که با سمپات ها به گونه دیگری برخورد کردیم. ببینید، ما در این دوران انتقالی، قبل از این که اعلام بکنیم در سطح جامعه، طبیعیه که وقتی که با طرف برخورد می کنیم، به این دلیل فقط آقا ما مارکسیستیم طرف را نمی رونیمش! به آدمی مثلا زحمتکشه، یارو مثلا فرض کن بدبخت مثلا فرض کن یک بنائیه، هان؟

بهروز ارمغانی: با این ها این برخورد کردید نه با دانشجو ها مثلا

تقی شهرام: نه بابا. آخه یعنی چه این کار؟

بهروز ارمغانی: مثلا فرض کن با کسی که احیانا بنا بوده این جور برخورد می کردین

تقی شهرام: خوب معلومه الان هم ما با یه بنا تماس می گیریم، باور کنید الان اتفاقا همین مورد مشخص، نه حالا بنا. مثلا یک هم چنین آدم زحمتکشی که سواد یه کلاس داره. این هنوز نمی دونه که ما به اون معنا کمونیستیم. بین ما داریم از این ها نمی گم که مثلا صد تا داریم ها! از این عناصر داریم. این آدم اصلا براش مذهب هم به آن شکل مطرح نیست، این می خواد مبارزه کنه. ما باید یه پروسه طی بکنیم. شما میگین این کار را نکنیم، اول بگیم بابا بین ما کمونیست ضد مذهب هم هستیم ها! ما چی بگیم؟ شما به ما راهنمایی کنید. یه همچین آدمیه. یک آدمیه که زحمتکشه

بهرروز ارمغانی: خوب رفیق ما هم با یک هم چنین آدم های زحمتکش برخورد می کنیم، ولی این برخوردی که شما اینجا مطرح کردید

تقی شهرام: چی میگید؟ ما چی گفتیم؟

بهرروز ارمغانی: اجازه بده. شما مطرح کردید که با سمپات ها برخورد متقابل بکنید

تقی شهرام: کجا ما گفتیم برخورد متقابل بکنید با سمپات ها؟! سمپات، بین اینجا مساله اش فرق می کنه. یارو اومده، باور کنید ما اینو با چهار تا بچه، با زن، آدمیه مثلا پنجاه سالشه، چهل و پنج شش سالشه، مخفی اش کردیم. خوب حالا مثلا به دلایلی حالا چون ممکنه دفعه دیگه بهش برسیم، این آدم اصلا می دونید از مبارزه هیچ چیز فقط تنها چیزی که می دونه اینه که بابا این رژیم آدم بدیه، چیز بدیه، باید با این مبارزه کنه. ما به این فرد در این حد چی بگیم الان؟ الان هست، الان می توانیم در اختیار شما بذاریم. بیایید شما باهاش برخورد کنید. شما به این چی می گوید؟ به عنوان یک کمونیست ما از شما می خواهیم با این چگونه می خواهید برخورد کنید؟ یک کلاس هم بیشتر سواد نداره؛ یعنی فقط می تونه بخونه، نمی تونه بنویسه. با این چه کار کنیم؟ آخه کمونیسم یک مقوله علمیه رفیق. آخه اگر در یک ذره پراتیک، لاقل در یک حدودی علمی شرکت نکنه، به این سادگی ها حتی همیشه با هاش سر کرد. چرا مثلا داخل فرض کنید که ۲۰۰ میلیون، ۱۵۰ میلیون جمعیت، تو زمان لنین، فقط ۲۰۰ هزار نفر عضو بودن؟ اون هم بعد از این که انقلاب پیروز شده بود.

بهرروز ارمغانی: درسته، ما که قبول داریم که کمونیسم یک مقوله علمیه و

تقی شهرام: آخه با این بدبخت مثلا